



## چاپ خاطرات سردار جانباز سراندیب در «چرخ‌ها و جاده‌ها»

کتاب چرخ‌ها و جاده‌ها نوشته آذر خزاعی سرچشمه توسط نشر شاهد منتشر و راهی بازار نشر شد.

کتاب چرخ‌ها و جاده‌ها نوشته آذر خزاعی سرچشمه توسط نشر شاهد منتشر و راهی بازار نشر شد.

به گزارش خبرگزاری مهر، کتاب چرخ‌ها و جاده‌ها نوشته آذر خزاعی سرچشمه به تازگی توسط نشر شاهد منتشر و راهی بازار نشر شده است. این کتاب به زندگی و خاطرات سردار جانباز مهرداد سراندیب از دوران پیش از انقلاب، روزهای انقلاب و دوران دفاع مقدس می‌پردازد.

مهرداد سراندیب در این کتاب از خانواده اش، دوران کودکی و نوجوانی در شهر آبادان روایت می‌کند و وارد جریان انقلاب، پیوستن به بسیج و سپاه تهران و حوادث و رویدادهای آن زمان می‌شود. در فصول پایانی کتاب هم به رفتن به شهر قم و پیوستن به لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) و شرکت در عملیات‌های آن لشکر و شیوه جانباز شدن وی روایت می‌شود.

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم؛

«به ما از قبل گفته بودند، وقتی جایی را می‌گیرید، نتوانستیم به شما آذوقه و مهمات برسانیم، اگر که خوردنی بود به شرطی که در بسته، کاملاً کیپ شده، کاملاً بسته بندی شده و چون مسلمان هستیم، بیشتر حلال است. کمپوت و کنسرو و چیزی باشد، همه اینها حلال است بخورید. ولی اگر هم یک وقتی مجبور شدید و چاره‌ای نبود، برای زنده ماندن می‌توانید هر چیزی بخورید چندین سال بود، خورشت بامیه نخورده بودیم. بعد از سال‌ها آنجا دیدیم، قوطی‌های کنسرو و انواع و اقسام غذاهای خورشت دار و خورشت بامیه و انواع کمپوت بود ۱۵ ساعت بود که غذا نخورده بودیم. آب مان هم تمام شده بود، در این فکر بودیم که حالا دیگر پدافند کنیم. بایستم داخل سنگر، تا نیروی کمکی برسد. بالاخره صبح فرا رسید انگار عراقی‌ها عقب نشینی کرده بودند. با بچه‌ها شروع کردیم به خوردن کنسروهای عراقی‌ها نزدیک ظهر که شد دست از خوردن کشیدیم. از این طرف غذا می‌خوریم، از آن طرف هم تشنه مان می‌شود، دیگر آمیدی به نیروی کمکی نداشتیم، نه مهمات داشتیم نه آذوقه، عراقی‌ها هم با تانک راه افتاده بودند که بیاید جلو. دستور عقب نشینی بهمان داده بودند. همین‌طور چند نفری داشتیم می‌آمدیم عقب، هر جا یک سرپناهی پیدا می‌کردیم، کمی استراحت می‌کردیم راه را گم کرده بودیم نمی‌دانستیم از کدام طرف باید برویم. نزدیک ظهر بود خیلی خسته و سنگین شده بودم، یک جای دیگر با بچه‌ها نشستیم پشت یک تپه ماندی بود سایه کمی داشت، دراز کشیدم ولی خوابم نبرد. یک دفعه یکی از بچه‌ها گفت: بچه‌ها نگاه کنید این یک شهید است، ما اصلاً حواس مان نبود. گفتم: نه بابا. سرم را گذاشته بودم روی جنازه یک شهید.»

این کتاب با ۲۳۹ صفحه، شمارگان هزار نسخه و قیمت ۱۹۰ هزار تومان منتشر شده است.